روزنامه شرق

سه‌شنبه ۵ شهریور ۱۳۹۸ • ۲۵ ذی‌الحجه ۱۴۴۰ • ۲۷ آگوست ۲۰۱۹

سال هفدهم • شماره ۳۵۱۰ • ۱۶صفحه • ۴۰۰۰ تومان

بازخوانی ۲ سال سخت حسن روحانی

دردسرهای آقای رئیس‌جمهور

گروه سیاست: دو سال از عمر دولت دوم حسن روحانی گذشته و بعد از شش سال سکانداری دولت تدبیر و امید، حالا او تنها دو سال فرصت دارد که دولت دوازدهم را به هشتمین رئیس‌جمهور تاریخ جمهوری اسلامی ایران تحویل دهد....

صفحه ۲

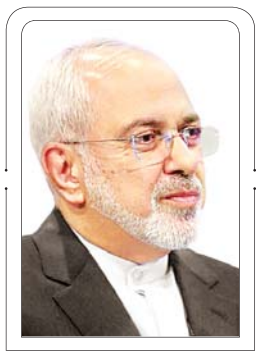

ظریف در پکن اعلام کرد

نقشه راه ۲۵ ساله رابطه ایران با چین

گروه دیپلماسی: روزهای پررفت‌وآمد وزیر خارجه ایران، در شرق آسیا ادامه پیدا می‌کند. محمدجواد ظریف بامداد دوشنبه از تهران به پکن رفت تا با مقامات این کشور دیدار کند. ظریف قرار بود روز یکشنبه، سوم شهریور، در صدر...

صفحه ۱۵

مکرون و ترامپ در نشست خبری مشترک از احتمال دیدار روحانی و ترامپ گفتند

ترامپ امیدوار به دیدار

روحانی: بدانم با ملاقات یک شخصی مشکلات مردم حل می‌شود دریغ نمی‌کنم

صفحه ۱۵

گفت‌وگوی «شرق» با پیروز حناچی درباره مسائل و موضوعات مختلف شهر تهران:

قبلا شهر را می‌فروختند ما نمی‌فروشیم

سکوی پرتاب شدن شهرداری تبعاتی دارد مثلا می‌خواهید بگویید کار مشعشعی می‌کنید که کسی دیگر نکرده است

عکس: سهند تاکی، شرق

صفحه ۱۲

تیترها

تخت گاز به سوی افول اقتصاد

صفحه ۴

گفت‌وگو با همایون کاتوزیان

برای ملکی سوسیالیسم بدون دموکراسی معنا نداشت

صفحه ۸

سوءاستفاده از فرزندان مسئولان

صفحه ۵

مخالفت ۱۰۰ ساله با یک قرارداد

قراردادی که دولت وثوق را سرنگون کرد

صفحه ۳

یقه تاج را نه یقه «او» را بگیرید

صفحه ۱۴

وزارت زنان؟ بله لطفا!

مینو مرتاضی‌لنگرودی

صفحه آخر

سرمقاله

نور کم‌رنگ در انتهای تونل فرانسه

صادق زیباکلام . استاد دانشگاه تهران

واقع‌بینانه‌ترین توصیفی که از وساطت پرزیدنت مکرون می‌توان داشت، آن است که بگوییم دو طرف اصلی مشاجره، یعنی ایران و آمریکا، با پادرمیانی فرانسوی‌ها موافقت کرده‌اند. ترامپ با وجود آنکه پیش‌تر گفته بود از چندوچون اقدامات مکرون، ازجمله حضور ظریف در بیاریتز، علم و اطلاعی ندارد و بعد هم تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید جدا از نداشتن آگاهی از کارهای مکرون، چندان هم نیازی به میانجیگری کسی نمی‌بیند، بعد از صحبت مفصل در جریان نشست سران جی ۷ با رئیس‌جمهوری فرانسه، هم درباره مرافعه تجاری با چین و هم درباره مرافعه سیاسی با ایران، به وساطت فرانسه نظر بسیار مثبتی ابراز می‌کند. درباره ایران، مجدد اظهار می‌کند ما نه دنبال تغییر رژیم هستیم و نه می‌خواهیم مردم ایران در رنج باشند. تنها مسئله موجود، آن است که ایران تبدیل به یک قدرت اتمی نشود که البته مراد از این اصطلاح، نگرانی از دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای است که مقامات ارشد ایران همواره آن را تکذیب کرده‌اند. حسب فتوای رهبری، استفاده از سلاح هسته‌ای حرام شرعی اعلام شده است. رئیس‌جمهور ایالات متحده اعلام کرد هیچ مشکلی با پیشرفت و ترقی ایران ندارد. سخنان ترامپ یا درست‌تر گفته باشیم چراغ سبز ترامپ به مکرون، به‌هیچ‌رو به معنای افتادن در سرازیری نیست؛ صرفا به معنای آن است که دو طرف به رئیس‌جمهور فرانسه «نه» نگفته‌اند. درعین‌حال، این همه ماجرا نیست. هم ایران و هم ایالات متحده می‌دانند اگر قرار باشد میانجیگری فرانسه به جایی برسد، شرط اصلی تغییر در برخی مواضع است. ترامپ هنگام ورود به پاریس، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، با میانجیگری مکرون بسیار سرد و ناامیدکننده برخورد کرد و به زبان بی‌زبانی گفت من که در جریان نیستم و علاقه‌ای هم ندارم در جریان قرار بگیرم؛ بگذارید او هر کاری دلش می‌خواهد بکند. بااین‌حال، ۲۴ ساعت بعد و پس از گفت‌وگوهای مفصل دونفره میان این دو مقام، نظر وی تغییر کرده و درباره میانجیگری همتای فرانسوی خود اظهارنظر بسیار مثبتی کرده و خلاصه حرفش هم آن بود که «با ایران دعوا نداریم». البته ترامپ نشان داده مانند باران بهاری، یکباره تغییر موضع می‌دهد؛ اما آنچه مایه امیدواری به میانجیگری فرانسه شده، این واقعیت است که ترامپ قبلا نیز برای کنارآمدن یا مذاکره جدی با ایران، ابراز تمایل کرده بود. او به‌هرحال یک تاجر است و ایران مقدم بر هر امر دیگری، برایش یک کشور ۸۰میلیونی با منابع عظیم انرژی و بازار بکر است؛ منابعی که به واسطه مرافعه سیاسی، قریب به چهار دهه است محل بهره‌برداری جدی قرار نگرفته است. بعد از خود ایرانیان، یقینا برای شرکت‌های بزرگ آمریکایی و اقتصاد منطقه نیز امکانات بالقوه درخورتوجهی وجود دارد. جدای از چشم‌انداز اقتصادی، تنش‌زدایی با ایران در کوتاه‌مدت باعث کاهش خطر درگیری‌های نظامی و در بلندمدت، کمک به بازگشت ثبات و آرامش در منطقه ملتهب خاورمیانه بعد از چندین دهه خواهد شد. به علاوه، این را نیز نباید فراموش کرد که تفاهم با ایران بعد از چهار دهه تخاصم، رئیس‌جمهور فعلی ایالات متحده را در کوتاه‌مدت به صورت یک قهرمان ملی در آمریکا درخواهد آورد و باز در کوتاه‌مدت شانس موفقیت او را در انتخابات سال آینده ریاست‌جمهوری آن کشور افزایش می‌دهد. البته درباره ایران نیز ملاحظاتی وجود دارد؛ از بسیاری از گفتارهای امیدبخش که بگذریم، واقعیت آن است که وضعیت کلان اقتصادی کشور، چندان مطلوب نیست. منتقدان دولت به ضعف همکاران حسن روحانی اشاره می‌کنند و از موضوعات مهم‌تر ازجمله مشکلات حوزه روابط خارجی ایران نام نمی‌برند. واقعیت آن است که وقتی درآمد دولت از صادرات بیش از دو میلیون بشکه در روز، به اعدادی بسیار ناچیز سقوط کرده است و تازه پول این مقدار کم صادرات نفت نیز به کشور وارد نمی‌شود، اگر به جای محمدباقر نوبخت یا دژپسند، خود آدام اسمیت و کینز هم مسئولیت اقتصاد را بر عهده داشتند، نمی‌توانستند کارنامه موفقی ارائه دهند. واقعیت تلخ آن است که درآمدهای دولت در سال جاری آن‌قدر پایین آمده که هنوز سال به نیمه نرسیده، دولت با کسر بودجه‌ای درخور توجه، یعنی حدود ۱۲۰ هزار میلیارد تومان روبه‌رو شده است. اگر تحولی رخ ندهد، دولت به‌تدریج دچار محدودیت‌های بودجه‌ای زیادی شده و روند صادرات، دشوارتر خواهد شد. به عبارت دیگر، این فقط آمریکایی‌ها نیستند که به واسطه دلایلی که دارند، به میانجیگری فرانسه نه نگفته‌اند؛ ایران نیز به نور کم‌رنگ پدیدارشده در انتهای تونل فرانسه به عنوان فرصتی برای وادارکردن آمریکا به تغییر رویه در قبال ایران می‌نگرد.

یادداشت

به بهانه تعطیلی پنجشنبه‌ها

احمد عظیمی‌بلوریان

این روزها موضوع تعطیل‌کردن روزهای پنجشنبه برای کارکنان مدارس، کارمندان دولت، بانک‌ها و مؤسسات اقتصادی از گفت‌وگو گذشته و دولت به دنبال تصویب لایحه آن در مجلس شورای اسلامی است. همه کارکنان اشاره‌شده هم از چنین طرحی استقبال می‌کنند؛ زیرا در صورت قانونی‌شدن تعطیلی پنجشنبه‌ها، کارمندان با حقوق دریافتی فعلی، یک روز کمتر کار خواهند کرد. چه چیز بهتر از این؟اما از دید مصالح کشور، هر بحثی در این زمینه باید از دو دیدگاه کاملا متفاوت صورت گیرد: نخست، پیشینه تعطیلات هفتگی و دوم مصالح کشور در جهانی به‌هم‌پیوسته. تعطیلات پایان هفته در کشورهای غربی و مستعمرات پیشین و کنونی آنها مانند پاکستان ریشه‌های سنتی و مذهبی دارد. جمعه روز گردهمایی (جماعت) مسلمین است. شنبه روز مقدس یهودیان است که از قدیمی‌ترین ادیان سه‌گانه ابراهیمی است و یکشنبه هم روز مقدس مسیحیان است. در این روزها، پیروان ادیان الهی دست از کار می‌کشند تا ضمن گردهمایی و عبادت به درگاه خداوند، خستگی کار هفته را از تن به در کرده، به کارهای شخصی مانند نظافت و دیدوبازدید خویشان خود بپردازند. پیروان این ادیان تاکنون نتوانسته‌اند با هم برای یک روز واحد از سه روز اشاره‌شده به توافق برسند. صاحبان صنایع در بریتانیای مسیحی در اوج انقلاب صنعتی قرن نوزدهم، برای افزایش بهره‌وری کارگران تصمیم به افزودن عصر شنبه به تعطیلات یکشنبه آخر هفته گرفتند. در آمریکا، حضور کارگران مهاجر یهودی در کارخانجات به‌تدریج به تعطیلی کامل روز شنبه انجامید؛ سنتی که در صد سال گذشته در دنیای صنعتی و به تبع آن در بیشتر کشورهای جهان به صورت یک امر جاافتاده درآمده است. در دنیای مدرن امروز و روابط تنگاتنگ کشورهای شرق و غرب و مسلمان و غیراسلامی، تعطیلی روز جمعه ارتباطات تجاری، اطلاعاتی و بانکی شرق و غرب را دچار مشکل کرده است. این مشکل ناشی از تعطیلی سه روز پشت سر هم از هفت روز هفته در ارتباط شرق و غرب است؛ تا چه رسد به اضافه‌کردن پنجشنبه به تعطیلات ایران اسلامی که منجر به قطع ارتباطات اشاره‌شده در چهار روز از هفت روز هفته خواهد شد. وقتی ۳۰، ۴۰ روز تعطیلات عمومی در سال را هم به این چهار روز بیفزایید، عملا در برخی از هفته‌ها پنج روز رابطه ایران با جهان قطع می‌شود. این مشکل را شاید مردم کوچه و بازار به‌راحتی لمس نکنند یا به آن اهمیت ندهند؛ اما اهمیت آن در اتاق‌های بازرگانی و سیستم بانکی ایران با جهان به صورت برجسته‌ای محسوس است. یک راه‌حل شاید این باشد که به جای پنجشنبه از روز شنبه استفاده شود تا مشکل ارتباطات و مبادلات از همین سه روز کنونی بیشتر نشود؛ اما آیا دولت جمهوری اسلامی ایران این راه‌حل را می‌پذیرد؟

اما گفت‌وگو درباره تعطیلات آخر هفته ما را به بحث درباره یک موضوع اساسی دیگر می‌کشاند که عبارت است از حجم بسیار زیاد کارکنان دولتی در همه ادارات و سازمان‌ها. اقتصاد نفتی و کمبود فعالیت‌های تولیدی - چه در صنعت و چه در کشاورزی - موجب بی‌کاری بسیار گسترده‌ای در میان جوانان ایران شده؛ تاجایی‌که تنها دو راه‌حل برای جوانان و دولت‌ها باقی مانده است: نخست، استخدام در دستگاه‌های دولتی و شبه‌دولتی و دوم مهاجرت به کشورهای غربی و صنعتی‌تر. درباره نخستین راه‌حل، شمار کارمندان دولتی در ایران در مقایسه با غرب صنعتی دو برابر است. این دوبرابربودن از یک سو موجب هدررفتن امکانات مالی دولت می‌شود که باید علاوه بر حقوق ماهانه، بازنشستگی و بیمه همه این کارمندان را تا آخر عمر آنها بپردازد. دوم اینکه اگرچه استخدام دولتی در یک اقتصاد غیرفعال به صورت آرزوی جوانان تحصیل‌کرده درآمده؛ اما به دلیل کاهش تدریجی ارزش پول (حتی در شرایط عادی و خارج از فشار تحریم‌ها) قدرت خرید کارمندان کاهش می‌یابد و راه را برای فساد اداری باز می‌کند. دراین‌باره دو نمونه را که شنیده یا دخیل بوده‌ام، در اینجا بیان می‌کنم: دوستی می‌گفت چندین سال پیش هنگام مراجعه به یک دستگاه شخصا شاهد بودم که مراجعه‌کننده‌ای که پیش از او آمده بود، تقاضای مشروع خود را برای مسئول مربوطه مفصلا بیان کرد. مدیر مربوطه در پایان توضیحات مراجعه‌کننده گفت: «فرمایشات جناب‌عالی کاملا متین است؛ اما برای ما کرایه‌خانه نمی‌شود». مورد دیگر، مراجعه خودم به یک دستگاه دولتی بود. کارشناس مربوطه که من را دورادور می‌شناخت، در مدتی که در انتظار انجام کارم بودم، گفت «آقا، من دارای کارشناسی ارشد در زمینه... هستم و از اینکه در این سِمَت در اینجا کار می‌کنم، بسیار خوشحالم. اگر شما جای من بودید، چه می‌کردید؟». در پاسخ گفتم اگر من جای شما بودم، همین الان استعفا می‌دادم و به دنبال یک کار در بخش خصوصی می‌گشتم.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

مگر بخش خصوصی چه می‌گوید؟!

حسین حقگو

کارشناس اقتصاد

بخش خصوصی و نهادها و تشکل‌های اقتصادی و صنعتی وابسته به آن و از جمله مهم‌ترین آنها یعنی اتاق‌های بازرگانی و صنایع و معادن و کشاورزی ایران و تهران و شهرستان‌ها دیدگاه‌ها و مواضع خود و نیز خواسته‌ها و مطالباتشان را طی سالیان و به‌ویژه در یکی، دو دهه اخیر در قالب کتاب، بیانیه، سخنرانی و مصاحبه‌های رؤسا و اعضای خود بیان کرده‌اند و از طریق رفتار و عملکرد خود به‌دنبال تحول اقتصادی و صنعتی کشور در آن سمت‌وسو بوده‌اند. بر این اساس بدیهی می‌نماید وقتی قرار بر نقد بخش خصوصی اقتصاد کشور و دسته‌بندی بخش‌ها و جریان‌های درونی آن است، این مواضع و دیدگاه‌ها و رفتارها و عملکردها مبنا قرار بگیرند و نه ذهنیات و باورهای مورد پسند فرد منتقد. براساس بیانیه‌ها و سخنرانی‌ها و... بخش خصوصی واقعی کشور در همه این سال‌ها به‌دنبال ایجاد شفافیت و بازار رقابتی و مقابله با انحصار بوده است؛ اینکه دولت‌ها پاسخ‌گوی سیاست‌هایشان باشند و رفتاری پیش‌بینی‌نشدنی که بزرگ‌ترین تهدید هرگونه سرمایه‌گذاری است، از خود بروز ندهند. بخش خصوصی واقعی بر نظام حکمرانی معتبر و توانمند، محیط باثبات اقتصاد کلان، تعامل پایدار و متوازن با جهان، تجهیز و تخصیص مطلوب سرمایه انسانی و به‌کارگیری دانش در اقتصاد، نظام مؤثر مقابله با فقر، محیط زیست متوازن و بهره‌برداری بهینه از ذخایر معدنی و نظایر آن تأکید کرده است. به‌راستی کدام‌یک از این خواسته‌ها غیرمنطقی و ضد ارزشی و در جهتی غیر از جهت منافع جمعی و ملی است که این روزها افرادی بخش خصوصی را به آن متهم می‌کنند؟! آیا اینکه خواسته شود قیمت ارز تک‌نرخی یا یارانه‌های ریالی به‌جای رانت‌های ارزی پرداخت شود یا نظام قیمت‌گذاری اصلاح و از قیمت‌گذاری دستوری و برخوردهای تعزیراتی پرهیز شود یا آزادسازی اقتصادی و ایجاد فضای رقابتی و ممنوعیت رقابت بخش‌های دولتی و شبه‌دولتی با بخش خصوصی در عرصه اقتصادی درخواست شود، خواسته‌ای نامعقول است؟! یا اینکه اگر گفته شود همه فعالان اقتصادی باید مالیات و عوارض خود را بپردازند یا کاهش سیاست‌زدگی در نظام اداری و مبارزه جدی با فساد اداری و ارتقای کیفیت مقررات بوروکراسی، مطالبه و بازبینی حجم و اندازه و ساختار دولت و حذف دستگاه‌های موازی غیرضرور و هزینه‌های زائد درخواست شود، آیا غیرمنطقی است یا برعکس آدرس‌دقیق‌دادن برای پیشرفت و برون‌رفت از چرخه عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی و صنعت‌زدایی؟! چنان که درباره خصوصی‌سازی‌های انجام‌شده (سیاست‌های اصل ۴۴) هم بخش خصوصی اصیل و نهادهای نمایندگی‌کننده آن مانند اتاق‌های بازرگانی و صنایع و معادن و کشاورزی و هم کارشناسان برجسته اقتصاد آزاد بارها از اجرای نادرست این سیاست‌ها انتقاد کرده و خواستار اجرای صحیح آنها بوده‌اند. اینان مخالفت خود را با ورود مستقیم نهادها به حوزه بنگاه‌داری که پشتوانه و نفوذ چشمگیری دارند، ابراز کرده و این مداخلات را سبب تضعیف ایفای درست نقش سیاست‌گذاری و نظارت توسط نهادهای دولتی و به‌محاق‌رفتن اصول شفافیت و رقابت دانسته‌اند. متأسفانه کاهش کارآمدی بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی و افزایش قیمت کالاها و محصولات و فشار بر مصرف‌کنندگان که عمدتا ناشی از سیاست‌گذاری‌های غلط دولتی و طی سالیان بوده است، فضا را برای انتشار گفتارهای ضدتوسعه‌ای فراهم کرده است تا دردی بر دردهای اقتصاد کشور افزوده شود و با رانت‌خوار و وابسته معرفی‌کردن کارآفرینان و صاحبان بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی (عادل مشایخی - شرق- ۹۸/۵/۱۲) و ایجاد موج‌های تبلیغاتی، این اندک رمق باقی‌مانده در این بنگاه‌ها نیز بیش از پیش تحلیل رود. این در حالی است که کشورمان بیش از هر زمان دیگری نیازمند وجود کارآفرینان و سرمایه‌گذارانی برای ایجاد رشد اقتصادی باثبات و بالا، توسعه زیرساخت‌ها و ایجاد کار برای میلیون‌ها ایرانی به‌ویژه بیش از پنج میلیون جوان تحصیل‌کرده جوان، فراهم‌آوردن کالاهای مورد نیاز مردم و رفع محرومیت‌های منطقه‌ای و بهره‌برداری صحیح از منابع غنی معدنی و... است. ضرورت‌هایی که جز از راه امنیت خاطر و اطمینان از تضمین حقوق مالکیت‌های مشروع و استحکام قراردادها به‌عنوان بسترهای توسعه و رشد بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی حاصل نمی‌شود! مشکل کسانی که امروز بر بخش خصوصی کشور می‌تازند و آن را با سرمایه‌داری دولتی و شبه‌دولتی یکی تصویر می‌کنند آن است که اینان به «تولید» اعتقادی ندارند و این امر برای آنان اصولا موضوعیتی ندارد و دغدغه آنان صرفا «توزیع» است؛ اما توزیع چه؟ درآمدهای نفتی؛ «به‌دلیل وجود نفت... چگونگی انباشت سرمایه برای رشد و توسعه اقتصادی در کشور ما مطرح نبود و مسئله‌ای حل‌شده بود...

ادامه در صفحه ۴

حرف اول

نظم تجارت ایران در خطر قانون‌گذاری تخیلی

کامبیز نوروزی . حقوق‌دان

۱- قانون‌گذاری از یک نگاه کار ساده‌ای است؛ در یک اتاق بنشینید، آنچه را فکر می‌کنید منظم کنید، قانون‌های چند کشور اسم‌ورسم‌دار را هم ورق بزنید، جملاتی را بنویسید و اول هر جمله شماره‌ای بگذارید، به آن رأی بدهید و ابلاغ کنید، قانون آماده است؛ نامش هم می‌شود قانون فلان و بهمان. این همان روشی است که از دیرباز کم‌وبیش در ایران رایج بوده است. نتیجه این شیوه از قانون‌گذاری، مجموعه متورم و آماس‌کرده‌ای از انبوه قوانین متعدد است که پشت‌سرهم و به‌سرعت تغییر می‌کنند و نه‌تنها به برقراری نظم کمک نمی‌کنند، بلکه خود موجب آشفتگی و بی‌نظمی‌های مختلف در عرصه‌های گوناگون سیاست، فرهنگ و جامعه می‌شوند و نظم حقوقی را از کار می‌اندازند.

۲- چیزی که معمولا از نگاه نویسندگان و تصویب‌کنندگان قانون در ایران پنهان می‌ماند، این است که قانون بیانگر الگویی رفتاری بوده و مهم‌ترین و اساسی‌ترین سوژه آن، «انسان» و «جامعه» است. انسان و جامعه وجود و هویتی مستقل دارند، قدرت انتخاب دارند و رویه و عرف می‌سازند. مومی در دست حاکمان نیستند که هرچه بخواهند همان کنند.

۳- وقتی قانونی وضع می‌شود، مجموعه عظیمی از سازمان‌ها، دستورالعمل‌های اجرائی، رویه‌ها، آرای قضائی و عرف و عادت عمومی با آن تولید می‌شود. در حقیقت، نظم عمومی محصول مجموعه‌ای بزرگ و پیچیده از قانون، رویه‌ها، عرف‌ها، آرای قضائی و عرف و عادت عمومی است؛ بنابراین تغییر قانون فقط محدود به تغییر متن قانون نمی‌شود، بلکه وقتی یک قانون تماما تغییر می‌کند، همه یا بخش‌های بزرگی از آن ذخیره عظیم و پیچیده قواعد و هنجارهایی که موجب برقراری نظم حقوقی‌اند و در جریان اجرای آن قانون در سال‌ها تجربه عمومی تولید شده‌اند، اعتبار خود را از دست داده و از بین می‌روند. همه چیز باید از نظر حقوقی از نقطه صفر شروع شود. تصویب‌نامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های جدیدی باید وضع شود. روزبه‌روز ابهام‌هایی از قانون جدید مطرح می‌شود که کارها را بلاتکلیف می‌کند. سازمان‌هایی که سال‌های طولانی بر اساس یک قانون کار کرده‌اند، دستخوش تغییر و تحول می‌شوند؛ بعضی از آنها تعطیل می‌شوند و به‌جایشان باید سازمان‌های تازه خلق شود. رویه‌ها و عادت‌های سازمان، کارمندان و مردم محکوم به تغییرند.

ادامه در صفحه ۲